

تفاوت‌های سبکی غزل حافظ و سلمان ساوجی از نظر کاربست فعل

طاهره ایشانی*

چکیده

زیبایی‌های ادبی و هنری غزل حافظ بر همگان مبرهن است؛ اما این زیبایی‌ها زمانی بیشتر آشکار می‌شود که با غزل‌های دیگر شاعران و بویژه غزل‌هایی که مورد توجه وی بوده و در استقبال از آن اشعار، غزل‌هایی هم‌زمینه سروده؛ بررسی مقایسه‌ای گردد. چنین بررسی‌هایی تا حدی می‌تواند این امر را محرز کند که چرا غزل‌دوستان از خوانش غزل حافظ در مقایسه با غزل‌هایی با همان زمینه؛ حظی وافرتر و متفاوت‌تر دریافت می‌کنند. زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی که در تحلیل متون ادبی کارآمد نشان داده شده؛ در پاسخ به این پرسش می‌تواند کمک نماید. در این رویکرد، فراتر از تجربه‌های انسان از جهان بیرون و درون می‌پردازد؛ بیانگر محتوای گزاره‌ای بند است که به وسیله فعل اصلی بیان می‌شود و به آن فرایند می‌گویند. در جستار پیش رو، با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی و آماری، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که غزل حافظ و سلمان از نظر کاربست انواع فرایندها چه تفاوت‌هایی با هم دارند و این تفاوت‌ها چه تأثیراتی بر سبک غزل این دو شاعر و به تبع آن التذاذ ادبی شعر آنان دارد. نتایج این پژوهش حاکی از این است اگرچه هر دوی این آثار در یک ژانر مشترک (غزل) نوشته شده‌اند و دارای زمینه تقریباً مشابهی هستند؛ اما گزینش‌های فعلی انگیخته از زبان آنان متفاوت است. حافظ به بهره‌گیری از فرایندهای «ذهنی آرزویی و عاطفی»، و فرایندهای «مادی تبدیلی» توجه بیشتری نشان داده و تمایز سبکی غزلیات هم‌زمینه او نسبت به غزل‌های سلمان در رنگ و بوی عاطفی و همچنین پویایی غزل وی نهفته است.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، Tahereh.ishany@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۸

کلیدواژه‌ها: حافظ شیرازی، سلمان ساوجی، زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا، فرانتش تجربی، فعل.

۱. مقدمه

پژوهش حاضر بر آن است از طریق ابزار زبان‌شناسی به بررسی سبک‌شناختی غزل‌های هم‌زمینه حافظ و شاعر هم‌عصر وی، سلمان ساوجی بپردازد. از آن‌جا که زبان‌شناسی به مطالعه علمی زبان می‌پردازد و از روش‌های رایج در تحقیقات علمی استفاده می‌کند، تحلیل سبکی متون ادبی، از دید زبانی و به روشی علمی، بر اهمیت بررسی و تحلیل آن متون می‌افزاید. به عبارت بهتر، سبک‌شناسی با رویکرد زبان‌شناختی می‌تواند با بررسی لایه‌های زبانی یک اثر، ویژگی‌ها و زوایای پنهان آن را کشف کند و از این رو به ذهن و دنیای نویسنده آن راه یابد. این امر از طریق بررسی سبک شخصی نویسنده میسر می‌گردد. اهمیت سبک شخصی از این جهت است که هر شخصی با مجموعه دریافت‌هایش از محیط پیرامون خود و همچنین تأثیراتش از درون و حتی ضمیر ناخودآگاه خویش دست به آفرینش می‌زند. بنابراین، هر نگارشی همچون اثر انگشت، یگانه و منحصر به فرد است. این فردیت و یگانگی در آثار هنری به اوج خود می‌رسد؛ به طوری که می‌توان حافظ را از جمله شاعران دارای سبک منحصر بفرد به شمار آورد.

پژوهشگران در زمینه زیبایی‌های غزل حافظ و سبک شعری وی بسیار نوشته‌اند؛ اما لایه‌های پنهان هنری غزل وی زمانی بیشتر آشکار می‌شود که با غزل‌های دیگر شاعران و بویژه غزل‌هایی که مورد توجه او بوده و در استقبال از آن اشعار، غزل‌هایی هم‌وزن و قافیه و گاه هم‌مضمون سروده؛ به صورت سنجشی و مقایسه‌ای بررسی و تحلیل گردد. چنین بررسی‌هایی تا حدی می‌تواند این امر را آشکار کند که چرا غزل‌دوستان از خواندن و یا شنیدن غزل حافظ در مقایسه با غزل‌هایی با همان زمینه؛ حظی وافتر، متفاوت‌تر و عمیق‌تر می‌برند. سلمان ساوجی از جمله شاعران هم‌عصر حافظ است که به عنوان شاعری موفق در عرصه غزل‌سرایی مورد توجه وی بوده است. ذبیح‌الله صفا، سلمان را در غزل‌سرایی همپای حافظ می‌داند و بر این باور است که «سلمان در غزل از شاعران موفق است. فصاحت گفتار و مضمون‌یابی‌های او و آمیختن افکار عاشقانه و عارفانه در غزل باعث شده است که در ردیف بهترین غزل‌سرایان قرن هشتم در آید...». این دو شاعر استاد غزل، زبان فصیح زیبا و مضمون‌های پر معنای شبیه به یکدیگر دارند و علاوه بر آن وحدت وزن و قافیه و

مضمون‌ها در عده‌ای از غزل‌های حافظ و سلمان ما را بدین اندیشه می‌افکنند که این دو استاد با یکدیگر از راه مکاتبه، مشاعره داشته‌اند» (صفا، ۱۳۸۰: ۱۸۰)؛ اما چنان‌که پیش‌تر اشاره شد؛ با خواندن غزل‌های هم‌زمینه حافظ و سلمان التذاذ ادبی متفاوتی را تجربه می‌کنیم. این تفاوت را می‌توان در «گزینش انگیزته از زبان» جستجو کرد؛ زیرا «سبک فرد در گزینش وی از نظام زبان صورت می‌گیرد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۷). همچنین سبک از نظر پیتر وردانک عبارتست از: «بیان زبانی متمایز» و سبک‌شناسی از نظر وی «تحلیل بیان زبانی متمایز و توصیف هدف از به‌کارگیری و تأثیر آن» است (وردانک، ۱۳۸۹: ۱۸). با توجه به این تعریف، هدف اصلی این پژوهش، تحلیل و سنجش بیان زبانی متمایز اشعار هم‌زمینه حافظ و سلمان با رویکرد نقش‌گرایی، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و آماری است. بدیهی است در این بررسی، بسامد وقوع این ویژگی‌ها در متن از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا «بسامد یا میزان تکرار ویژگی سبکی در علم سبک‌شناسی کلید تفسیر سبک است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۹). همچنین کردچگینی و پورنامداریان در اهمیت شناسایی و بسامدگیری فرایندها در بررسی سبک یک نویسنده و یا شاعر، بر این عقیده هستند که «وقتی جمله‌واره‌های متنی بر اساس این فرایندها بسامدگیری و تحلیل شود؛ نقش اصلی زبان در متن و نوع تفکر و نگرش هنرمند (نویسنده/ شاعر) به جهان و پدیده‌ها مشخص می‌شود» (۱۳۹۲: ۸۵).

۲. مبانی نظری پژوهش

در زبان‌شناسی امروز، سه نگرش مسلط وجود دارد که عبارتند از «زبان‌شناسی صورت‌گرا»، «زبان‌شناسی نقش‌گرا» و «زبان‌شناسی شناختی» (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۹). هر یک از این نگرش‌ها خود دارای زیرمجموعه‌هایی هستند که با وجود تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، هرکدام دارای یک فصل مشترک هستند که «به ترتیب عبارت است از تلقی زبان به عنوان «نظامی ساخت‌بنیان و ریاضی‌گونه»، «نظامی برای ایجاد ارتباط»، و «نظامی شناختی» (همان). چنان‌که در مبحث پیشین اشاره شد، جستار پیش‌رو بر مبنای زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند مایکل هلیدی انجام می‌شود.

در دستور نظام‌مند نقش‌گرا، متن یک کل یکپارچه معنایی است که باید آن را به عنوان واحدی معنایی در نظر گرفت، نه واحدی صوری (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲). «از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی، همه‌زبان‌ها باید سه نقش اصلی را ایفا کنند: معرفی و

بازنمایی تجربه‌ها (فرانقش اندیشگانی و تجربی)، تقویت و استحکام کنش‌های میان مردم در استفاده از زبان (نقش بینافردي) و خلق گفتارهای منسجم و مرتبط (نقش متنی)» (نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۱۱۶). از نظر هیلیدی و متیسن (۲۰۰۴: ۲۹) فرانقش اندیشگانی به دو بخش «فرانقش تجربی» و «فرانقش منطقی» تقسیم می‌شود. از آنجا که در این پژوهش، فرانقش تجربی مورد نظر است؛ در ادامه اشاره‌ای اجمالی به آن می‌شود.

فرانقش تجربی، به بازنمایی تجربه‌های انسان از جهان بیرون و درون می‌پردازد و بیانگر محتوای گزاره‌ای بند - که همان جمله تک‌فعلی است و واحد تحلیل در زبان‌شناسی نقش‌گرا به شمار می‌رود - است. محتوای گزاره‌ای همان کنش یا وضعیتی است که به وسیله فعل اصلی بیان می‌شود که در این دستور به آن فرایند می‌گویند. بنابراین، فرایندها به وسیله گروه فعلی بیان می‌شوند؛ البته در فرانقش تجربی فقط فعل‌های اصلی اهمیت دارند و فعل‌های کمکی و وجهی به فرانقش بینافردي مربوط می‌شوند. هیلیدی و متیسن، شش نوع فرایند را در زبان‌های دنیا برشمرده‌اند که از میان آن‌ها سه فرایند اصلی، و سه فرایند دیگر فرعی‌اند. فرایندهای اصلی عبارتند از:

فرایند مادی: در این فرایند یک مشارک اجباری در نقش «کنش‌گر» ظاهر می‌شود و یک مشارک اختیاری در نقش «هدف». فرایند مادی به دو نوع آفرینشی و تبدیلی تقسیم می‌شود (هیلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۷۹). مثال:

الف) آفرینشی:

ز رفتن پای عاجز کرد و ره را نیست پایانی اگر کاری به سر می‌شد ز سر می‌ساختم پا را
(سلمان، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

ب) تبدیلی:

برو ای زاهد و بر دردکشان خرده مگیر که ندادند جز این تحفه به ما روز الست
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۹)

فرایند ذهنی: در این نوع فرایند همیشه دو مشارک وجود دارد: «حس‌گر» و «پدیده». این فرایند خود به چهار نوع شناختی، آرزویی، ادراکی و عاطفی تقسیم می‌شود (هیلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۹۷-۲۱۰). مثال:

الف) شناختی:

تفاوت‌های سبکی غزل حافظ و سلمان ساوجی از نظر کاربست فعل ۵

ندانم آنکه خیر هست از منت یا نیست که نیستم خیر از هر چه در دو عالم هست
(سلمان، ۱۳۸۹: ۲۷۱)

ب) آرزویی:

ز بیخودی طلب یار می‌کند حافظ چو مفلسی که طلبکار گنج قارون است
(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۲)

پ) ادراکی:

وجود خاکی سلمان، هزار باره چو خاک به باد دادی و زان، گرد بر دلت نشست
(سلمان، ۱۳۸۹: ۲۴۳)

ت) عاطفی:

به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می‌باش

که نیستیست سرانجام هر کمال که هست

(حافظ، ۱۳۶۲: ۸)

فرایند رابطه‌ای: فرایندی است که با افعال « شدن، داشتن، به نظر رسیدن، بودن و ... » در ارتباط است. این فرایند نیز به سه نوع تأکیدی، موقعیتی و ملکی تقسیم می‌شود که هر کدام از آنها مشتمل بر دو نوع است: فرایند رابطه‌ای «وصفی» که دارای دو مشارک است: «حامل» و «مسند» و فرایند رابطه‌ای «یکسانی» که دو مشارک به نام‌های «شناخته» و «شناسا» دارد. (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۱۰-۲۴۸).

الف) تأکیدی:

وصفی:

ز وجود خود ملولم قدحی بیار ساقی برهان مرا زمانی ز خودی خود خدا را
(سلمان، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

یکسانی:

من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می زاهدان معذورداریدم که اینم مذهب است
(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۲)

ب) موقعیتی:

وصفی:

یا رب! آن ابرو، چه محرابی است کز سودای او

در زوایای فلک پیوسته یارب یارب است

(سلمان، ۱۳۸۹: ۲۵۴)

یکسانی:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت، امشب است

یارب این تأثیر دولت در کدامین کوكب است

(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۲)

پ) ملکی:

وصفی:

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

(حافظ، ۱۳۶۲: ۳)

یکسانی:

دارم از بهر دوی غم دل، می برکف

این دویی است که بی وصل تو دارم دردست

(سلمان، ۱۳۸۹: ۲۷۱)

سه فرایند فرعی هر کدام در مرز دو فرایند از فرایندهای سه‌گانه اصلی جا دارند و

عبارتند از:

فرایند لفظی یا کلامی که در مرز فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای قرار دارد و عمده‌ترین

مشارک آن «گوینده» است؛ با افعالی مانند «گفتن» نشان داده می‌شوند. چنان‌که حسن

می‌نویسد: «این فرایند، فرایندی است که عمل گفتن را در بر دارد؛ مانند گفتن، پرسیدن،

اعلان کردن، فریاد زدن و... . شرکت‌کننده‌های این فرایند عبارتند از: گوینده و دریافت‌کننده

تفاوت‌های سبکی غزل حافظ و سلمان ساوجی از نظر کاربست فعل ۷

و آنچه گفته می‌شود گزارش یا نقل قول و یا به طور کلی سخن‌پردازی نامیده می‌شود» (حسن، ۱۹۸۵ الف: ۳۷). مثال:

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را
(حافظ، ۱۳۶۲: ۹)

فرایند رفتاری به انواع رفتارهای انسان مانند خوابیدن، خندیدن، لبخند زدن، گریستن و ... اشاره دارند و میان فرایندهای مادی و ذهنی جای می‌گیرند. به عبارت دیگر، فرایند رفتاری که در اصل حدّ وسط فرایندهای فکری و جسمانی است؛ رفتارهایی نظیر «تنفس کردن، آه کشیدن، لبخند زدن، گریه کردن و...» را در بر می‌گیرد. در این نوع فرایند فقط یک شرکت کننده با نام «رفتارگر» وجود دارد (تامپسون، ۲۰۰۴: ۱۰۳). مثال:

من از آن نیم که چون نی اگرم زنی بنالم که نوازشی است هر دم زدن تو بینوا را
(سلمان، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

فرایند وجودی، صرفاً «وجود داشتن» و نه چگونگی آن را [مانند فرایندهای رابطه‌ای] نشان می‌دهد. این نوع فرایند با وجود داشتن یا اتفاق افتادن یک چیز در ارتباط است و در مرز فرایندهای رابطه‌ای و مادی قرار دارد. به طور کلی، هر فعلی که معنای وجود داشتن را در بر داشته باشد، جزء این فرایند محسوب می‌گردد. آنچه معنای وجود داشتن به آن داده می‌شود، «موجود» نامیده می‌شود که در این نوع فرایند معمولاً یک «عنصر محیطی» شرکت دارد. به طور مثال: کتاب روی میز است. کتاب: موجود؛ میز: عنصر محیطی و است: فرایند وجودی است.

روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما
(حافظ، ۱۳۶۲: ۸)

رابطه بین فرایندهای اصلی و فرعی در نمودار زیر نشان داده شده است:



نمودار ۱. فرایندهای اصلی و فرعی (صافی، ۱۳۸۸)

با توجه به توضیحات داده شده، در ادامه پس از اشاره به پیشینه پژوهش، ضمن بررسی و تحلیل سنجشی کاربرست افعال در غزل‌های هم‌زمینه حافظ و سلمان در چارچوب الگویی مشخص و بر پایه آمار و ارقام با رویکرد زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا که به شناسایی ویژگی‌های زبانی، سبکی و محتوایی افعال آن‌ها به صورت مستدل و قاعده‌مند کمک می‌نماید؛ به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های سبکی این دو شاعر از این منظر می‌پردازیم.

۳. پیشینه پژوهش

درباره سبک غزل حافظ و سلمان به صورت مقایسه‌ای و با رویکرد مورد نظر در این پژوهش، تاکنون تحقیقی انجام نشده است؛ اما در ارتباط با سبک غزل حافظ و غزل سلمان از جنبه‌های مختلف و به صورت مجزاً آثاری دیده می‌شود که شیوه بررسی و روش کار آن‌ها با پژوهش حاضر متفاوت است. در ادامه برخی از آن‌ها معرفی می‌شود:

رادفرنیا در کتاب «زبان شعر حافظ از دیدگاه زبان‌شناسی» (۱۳۶۸) در بررسی برخی اشعار حافظ با رویکرد زبان‌شناختی به این نتیجه رسیده است که در دیوان حافظ انحراف از هنجار در چهار سطح آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی وجود دارد. همان‌طور که مشخص است، رویکرد و روش مورد نظر ایشان متمایز از پژوهش حاضر است و مقایسه‌ای نیز میان غزل حافظ و سلمان صورت نگرفته است. آزادمنش و شریفی در مقاله «بررسی و تحلیل انواع تشبیهات و استعارات در کلیات سلمان ساوجی» (۱۳۹۱) از جنبه‌ای کاملاً ادبی - و نه زبان‌شناختی - به اشعار سلمان نگریسته‌اند و مقایسه‌ای بین شعر وی و حافظ نیز انجام نداده‌اند. فلاح و عظیمی در مقاله «ویژگی‌های قافیه در غزل حافظ، خواجه و سلمان» (۱۳۸۹) به جنبه‌های موسیقایی غزل این سه شاعر توجه کرده‌اند. در این پژوهش اگرچه مقایسه بین غزل حافظ و دو شاعر معاصر وی صورت گرفته؛ اما رویکرد، روش و بستر تحقیق آن متفاوت از مقاله حاضر است. محمد مجوزی و رمضان مجوزی در مقاله «کاربرد هنری فعل در غزلیات حافظ» (۱۳۹۶) به بررسی زیبایی‌شناختی فعل از جهت خلق موسیقی و آفرینش تصویر و معنا پرداخته‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که در آفرینش تصویر و معنا، تضاد از پرسامدترین شگردهای بلاغی حافظ در جایگاه فعل است. چنان‌که ملاحظه می‌شود در این پژوهش فعل از منظر ادبی و نه زبان‌شناختی بررسی شده است. بنابراین، جستار حاضر می‌تواند فعل در غزل حافظ را از زاویه‌ای دیگر بر پژوهشگران بشناساند.

از جملات مقالاتی که با رویکردی نسبتاً مشابه رویکرد این جستار انجام شده؛ می‌توان به مقاله نبی‌لو با عنوان «بررسی و تحلیل دو غزل از خاقانی و حافظ بر مبنای زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی» (۱۳۹۲) اشاره کرد. وی رویکرد مورد نظر در این پژوهش را فقط در یک غزل از حافظ و یک غزل از خاقانی بررسی نموده و تشابهات و تفاوت‌های فعل در این دو غزل را نشان داده است. همچنین ایران‌زاده در پژوهشی با عنوان «تحلیلی بر کاربرد هنری فعل در غزل‌های سعدی» (۱۳۹۲) برخی غزل‌های سعدی را از نظر فرایندهای فعلی بررسی نموده است.

به طور کلی، مقاله حاضر با پژوهش‌های یادشده این تفاوت را دارد که تلاش دارد به صورت مقایسه‌ای با رویکرد میان‌رشته‌ای ادبیات و زبان‌شناسی نقش‌گرا به تفاوت‌های سبکی این دو شاعر در کاربست فعل بپردازد.

۴. تحلیل و بررسی داده‌های پژوهش

در این مقاله به بررسی و تحلیل بیست غزل حافظ و سلمان ساوجی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا پرداخته‌ایم. بنابراین، پیکره پژوهش، ده غزل هم‌زمینه حافظ و سلمان ساوجی هستند که از نظر قافیه، ردیف و گاه مضمون همسان هستند. جدول ۳-۱ نشانگر این پیکره است. روش تحقیق به این صورت است که ابتدا ده غزل هم‌زمینه از هریک از شاعران مورد نظر انتخاب شد. در هریک از این غزل‌ها پس از مشخص نمودن انواع افعال به کاررفته در آن‌ها و تعیین نوع فرایند هر فعل، تعداد و درصد وقوع انواع فرایندها در مجموع محاسبه گردید و نتایج حاصل از بررسی غزل‌های هر شاعر به صورت سنجشی و مقایسه‌ای تحلیل گردید و درصد کاربست فرایندها به عنوان شاخصه سبکی در نظر گرفته شد. شایان توضیح است با توجه به این که ممکن است در غزل هر شاعر، تعداد ابیات متفاوت باشد؛ برای دست یافتن به نتیجه دقیق‌تر در تحلیل، درصد کاربست مؤلفه‌های یاشده با توجه به مجموع فرایندها در غزل همان شاعر سنجیده شد. به طور مثال در غزل‌های مورد تحلیل این پژوهش، شاهد بهره‌گیری حافظ از ۲۳۹ فعل هستیم که از این میان، ۴۲ فعل دارای فرایند وجودی هستند. بنابراین، درصد کاربست این فرایند نسبت به کل فرایندهای افعال غزل‌های حافظ ۱۷٫۶٪ خواهد بود.

جدول ۳. غزل‌های هم‌زمینه حافظ و سلمان

شماره صفحه	مطلع غزل سلمان ساوجی (۱۳۸۹)	شماره صفحه	مطلع غزل حافظ (۱۳۶۲)	شماره
۲۳۶	ز شراب لعل نوشین من رند بی‌نوا را مددی که چشم مستت به خمار کشت ما را	۹	به ملازمان سلطان که رساند این دعا را که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را	۱
۲۳۶	به دست باد گهگاهی سلامی می‌رسان ما را که از لطف تو خود آخر سلامی می‌رسد مارا	۳	اگر آن ترک شیرازی به دست‌آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را	۲
۲۴۳	ره، خرابات است و دُرد سالخورده، پیر ما کس نمی‌داند به غیر از پیر ما، تدبیر ما	۸	دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما	۳
۲۷۱	دلی چو زلفت سر تا به پای جمله شکست ز سر برآمده، در پا افتاده، رفته ز دست	۱ ۹	شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست صلای سرخوشی ای صوفیان باده‌پرست	۴
۲۷۱	گر بدین شیوه کند چشم تو مردم را مست نتوان گفت که در دور تو هشیاری هست	۲ ۰	زلف‌آشفته و خوی‌کرده و خندان لب و مست پیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست	۵
۲۵۴	تا بدیدم حلقه زلف تو، روز من شب است تا ببوسیدم سر کوی تو، جانم بر لب است	۲ ۲	آن‌شب قدری که گویند اهل خلوت، امشب است یارب این تأثیر کدامین دولت است	۶
۲۶۱	فراق روی تو از شرح و بسط، بیرون است ز ما مپرس، که حال درون دل، چون است	۳ ۸	ز گریه، مردم چشمم نشسته در خون است بینی که در طلبت حال مردمان چون است	۷
۲۷۷	بیمار غمت را به جز از صبر دوا نیست صبرست، دوا می‌من و دردا که مرا نیست	۴ ۸	کس نیست که افتاده آن زلف دوتا نیست در رهگذر کیست که دامی ز بلا نیست	۸
۲۹۰	بیا که ملک جمال تو را زوال مباد به غیر طره، پریشانی، بدو مرساد	۶ ۹	شراب و عیش نهن چيست کار بی‌بنیاد زدیم بر صف رندان و هر چه بادا باد	۹
۲۹۰	در ازل، عکس می‌لعل تو در جام افتاد عاشق سوخته‌دل در طمع خام افتاد	۷ ۵	عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از خنده می‌در طمع خام افتاد	۱ ۰

برای شروع تحلیل ابتدا بندهای موجود در این غزل‌ها شمارش شد. برای شمارش بندها تعداد فعل‌های اصلی، یا همان فرایندها مدنظر بوده است. از تقطیع غزل‌های حافظ ۲۳۹ بند، و از تقطیع غزل‌های سلمان ۲۲۵ بند به دست آمد. سپس تعداد هر کدام از شش فرایند اصلی و فرعی برای هر پیکره و زیرگروه‌های فرایندهای اصلی بسامد و درصد گرفته شد. در ادامه، با ارائه جدول مربوط به هر یک از موارد اشاره شده، به تحلیل آن‌ها بر اساس

تفاوت‌های سبکی غزل حافظ و سلمان ساوجی از نظر کاربرد فعل ۱۱

بسامد و درصد فراوانی در دو پیکره خواهیم پرداخت. جدول ۳-۲ بسامد و درصد بهره‌گیری هریک از شاعران از این فرایندها را نشان می‌دهد.

چنان که ملاحظه می‌شود، فرایند رابطه‌ای که نشانگر «توصیف‌گرایی» شاعر یا نویسنده است؛ در هر دو پیکره بیش‌ترین بسامد را به خود اختصاص داده است. این بررسی نشان می‌دهد هر دو شاعر به توصیف توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. از سوی دیگر، چنان‌که در مبحث مبانی نظری گذشت فرایندهای رابطه‌ای به دو نوع وصفی و یکسانی تقسیم می‌شود.

جدول ۲.۳ فراوانی و درصد کاربرد انواع فرایندها در دو پیکره

سلمان		حافظ		افعال
درصد	بسامد	درصد	بسامد	
۲۷.۵٪	۶۲	۲۶٪	۶۲	رابطه‌ای
۱۴.۲۲٪	۳۲	۲۱.۷۵٪	۵۲	ذهنی
۳.۱۱٪	۷	۲.۹۳٪	۷	رفتاری
۲۴.۴٪	۵۵	۲۳.۴٪	۵۶	مادی
۹.۳۴٪	۲۱	۸.۳۷٪	۲۰	لفظی
۲۱.۳٪	۴۸	۱۷.۶٪	۴۲	وجودی
۱۰۰٪	۲۲۵	۱۰۰٪	۲۳۹	مجموع فرایندها

بر اساس جدول ۳-۳ دو پیکره از نظر کاربرد فرایندهای رابطه‌ای وصفی و یکسانی نیز متفاوت هستند. حافظ کمی بیش از سلمان به بهره‌گیری از فرایند رابطه‌ای وصفی توجه نشان داده است. همچنین پیش‌تر اشاره کردیم فرایند رابطه‌ای به سه نوع تأکیدی، موقعیتی و ملکی تقسیم می‌شود. چنان‌که پیداست، دو پیکره از این منظر کاملاً یکسان هستند. بنابراین، بار دیگر در این‌جا همسانی نزدیک دو اثر از نظر توصیف‌گرایی اثبات می‌شود و می‌توان گفت حافظ در این غزلیات هم‌زمینه، در زمینه توصیف‌گرایی به همسانی با غزل‌های سلمان دارد. این امر را می‌توان در ابیاتی از ششمین غزل هم‌زمینه این دو شاعر مشاهده نمود. ابیات اول از آن حافظ است و ابیات دوم از آن سلمان ساوجی:

عکس خوی بر عارضش بین کآفتاب گرم‌رو

در هوای آن عرق تا هست، هر روزش تب است

پیش عکس عارضت، میرم که شمع از غیرتش

هر شبی تا روز، گاهی در عرق، گه در تب است

آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد

زاغ کلک من بنام ایزد چه عالی مشرب است

صوفیان! گر هم‌تی دارید جامی درکشید

زان خم صافی که صاحب‌همتان را مشرب است

اندر آن ساعت که بر پشت صبا بندند زین

با سلیمان چون برانم من که مورم مرکب است

جان به عزم دست بوست، پای دارد در رکاب

گر تعلل می‌رود سستی ز ضعف مرکب است

از سوی دیگر سلمان نسبت به حافظ، افزون بر بهره‌گیری بیشتر از فرایند رابطه‌ای؛ به طور چشمگیری از فرایند وجودی استفاده نموده است. این امر نشان از توصیف‌گرایی و محیط‌گرایی سلمان ساوجی و در نتیجه ساکن و راکد بودن شعر او دارد. کرد چگینی و پورنامداریان براین باورند «حاکم بودن فرایندهای وجودی و رابطه‌ای بر شعر، فضای آن را ساکن و بی‌حرکت جلوه می‌دهد» (کردچگینی و پورنامداریان، ۱۳۹۲: ۸۹). استفاده حداکثری این فرایند را می‌توان در غزل زیر از سلمان مشاهده نمود:

بیمار غمت را، به جز از صبر دوا نیست	صبرست، دوی من و دردا که مرا نیست
از هیچ طرف راه ندارم که ز زلفت	بر هیچ طرف نیست که دامی زبلا نیست
عشق است، میان دل و جان من و بی‌عشق	حقاً که میان دل و جان هیچ صفا نیست
زاهد دهدم، توبه، ز روی تو، زهی روی	هیچش زخدا شرم و زروی تو حیانیست
مهری و وفایی که تو را نیست، مرا هست	صبری و قراری که تو را هست مرا نیست

(سلمان، ۱۳۸۹: ۲۷۱)

پس از فرایند رابطه‌ای، شاهد بهره‌گیری تقریباً مشابه این دو شاعر از فرایند مادی هستیم. این امر بیانگر نگاه واقع‌گرایانه هر دو شاعر به امور است. البته در میان انواع فرایندهای مادی، چنان‌که جدول ۳-۳ نشان می‌دهد؛ حافظ از فرایندهای مادی تبدیلی که نمود پویایی و تحرک است؛ بیشتر بهره برده است. این اختلاف نشان از تحرک و پویایی غزل وی دارد؛ زیرا «فرایندهای مادی کنش و حرکت را نشان می‌دهند» (همان).

جدول ۳.۳. فراوانی کاربست زیرگروه‌های انواع فرایندهای اصلی در دو پیکره

غزل سلمان	غزل حافظ		
۴۴	۴۷	وصفی	فرایندهای رابطه‌ای
۱۸	۱۵	یکسانی	
۵۶	۵۶	تأکیدی	
۵	۵	موقعیتی	فرایندهای مادی
۱	۱	ملکی	
۵۱	۵۴	تبدیلی	
۴	۲	آفرینشی	فرایندهای ذهنی
۳	۴	شناختی	
۶	۲۰	آرزویی	
۱۰	۱۲	ادراکی	
۱۳	۱۶	عاطفی	

در واقع، حافظ با استفاده از فرایند مادیِ تبدیلی، کنش و حرکت را در شعر ایجاد و القا می‌نماید. نمونه‌هایی از این نوع فرایند در ابیاتی از غزل‌های حافظ در ادامه بیان می‌شود:

زلف‌آشفته و خوی‌کرده و خندان لب و مست
 پیرهن‌چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست
 نرگش عریده‌جوی و لبش افسوس‌کنان
 نیم‌شب دوش به بالین من آمد بنشست

برو ای زاهد و بر دردکشان خرده مگیر
 که ندادند جز این تحفه به ما روز الست
 آن چه او ریخت به پیمانۀ ما نوشیدیم
 اگر از خمر بهشت است و گر باده مست

(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۰)

شراب و عیش نهان چیست کار بی‌بنیاد
زدیم بر صف رندان و هر چه بادا باد
قدح به شرط ادب گیر زانکه ترکیبش
ز کاسه سر جمشید و بهمن است و قباد
که آگه است که کاووس و کی کجا رفتند
که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد
مگر که لاله بدانست بی‌وفایی دهر
که تا بزد و بشد، جام می ز کف ننهاده
بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم
مگر رسیم به گنجی در این خراب‌آباد
قدح مگیر چو حافظ مگر به ناله چنگ
که بسته‌اند بر ابریشم طرب، دل شاد

(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۹)

نکته شایان توجه در جدول ۳-۲ که نشان از تفاوت غزل حافظ و سلمان از این منظر دارد؛ فراوانی فرایند ذهنی در غزل حافظ است. بهره‌گیری حافظ از این فرایند، مبین توجه افزونتر وی - نسبت به سلمان - به بیان درونیات و عواطف و احساسات است. با توجه به جدول ۳-۳ حافظ نه تنها از فرایند ذهنی بهره‌افزون‌تری داشته؛ بلکه به نحو چشمگیری نیز از فرایندهای ذهنی آرزویی و عاطفی استفاده کرده است. نمونه‌هایی از این فرایند در ابیاتی از غزل حافظ نشان داده شده است:

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را
که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را
ز رقیب دیوسیرت به خدای خود پناهم
مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را
مژه سیاهت ار کرد به خون ما اشارت
ز فریب اویندیش و غلط مکن نگارا
دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی
تو از این چه سودداری که نمی‌کنی مدارا

همه شب در این امیدم که نسیم

به پیام آشنایان بنوازد آشنا را

(حافظ، ۱۳۶۲: ۹)

عنصر گفتگو که با کمک فرایندهای لفظی آشکار می‌شود؛ در غزل‌های منتخب این دو شاعر مجال کمتری برای بروز داشته و نشان از تک صدایی غزل آنان دارد و حاکی از کم‌ترین توجه این دو شاعر به بهره‌گیری از افعال کلامی و گفتگویی، و در عین حال بیشترین تمایل به مونولوگ و تک‌گویی درونی است. این امر متناسب با ماهیت غزل و توجیه‌پذیر است. بسامد فرایندهای رفتاری نیز بسیار اندک است، به طوری که می‌توان آن را نادیده گرفت.

نتیجه‌گیری

در این مبحث به پرسش‌های تحقیق پاسخ می‌دهیم:

- غزل حافظ و سلمان از نظر کاربست انواع فرایندها چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟
- تفاوت بهره‌گیری این دو شاعر از انواع فرایندها، چه تأثیر و یا تأثیراتی بر سبک غزل این دو شاعر و به تبع التذاذ ادبی شعر آنان دارد؟

در بررسی انجام شده، مشاهده شد هر دو شاعر اگرچه از میزان نسبتاً یکسان فرایند مادی بهره برده‌اند؛ اما اختلاف معنادار و ظریفی در کاربست زیرمجموعه انواع فرایند مادی وجود دارد. به این معنی که در میان انواع فرایندهای مادی، حافظ از فرایندهای مادی تبدیلی که در معنای خود پویایی و تحرک را منتقل می‌کند؛ بهره‌افزون‌تری داشته و همین امر جنبه‌های پویایی غزل حافظ را جلوه‌گر ساخته و آن را از یکنواختی دور ساخته است. میزان کاربست فرایندهای وجودی در غزل این دو شاعر نیز این امر را تأکید می‌کند. سلمان بسیار بیش از حافظ به محیط پیرامونی خویش و حضور و وجود امور انسانی و یا غیر انسانی توجه نشان داده و همین امر غزل وی را منفعل و کم‌تحرک نشان می‌دهد. تفاوت دیگر در فراوانی فرایندهای ذهنی و همچنین زیرگروه‌های آن یعنی فرایندهای ذهنی آرزویی و عاطفی در غزل حافظ نسبت به غزل سلمان است. حافظ در غزل خود با کاربست فرایندهای ذهنی - به طور خودآگاه و یا ناخودآگاه - به بیان دریافت‌ها، عواطف و ویژگی‌های ذهنی و انتزاعی خود و یا دیگری توجه نشان داده و آن را منتقل کرده است.

همین امر احساس هم‌زادپنداری خواننده / شنونده و برانگیختگی احساس و عاطفه وی هنگام خوانش شعر را سبب می‌شود؛ زیرا نقطه قوت هر غزل، بار عاطفی و احساسی آن است. بنابراین، کاربست فراوان فرایندهای ذهنی به طور کلی و فرایندهای ذهنی عاطفی و آرزویی به طور خاص بر التذاذ ادبی غزل حافظ نسبت به غزل سلمان افزوده است. به باور نگارنده این سطور، اگرچه هر دوی این آثار در یک ژانر مشترک (غزل) نوشته شده‌اند و دارای زمینه تقریباً مشابهی هستند؛ اما گزینش‌های فعلی انگیزته از زبان آنان متفاوت است. با توجه به اختلاف معنی‌دار این دو اثر از این منظر می‌توان گفت حافظ در کاربست فرایندهای ذهنی آرزویی و عاطفی و همچنین فرایندهای مادی تبدیلی خلاقیت بیشتری نشان داده و سبب تمایز غزلیات هم‌زمینه خود نسبت به غزل‌های سلمان شده است. بنابراین، می‌توان به این نتیجه دست یافت که تفاوت‌های سبکی دو اثر، در انتخاب انواع فرایندها تأثیر و باز نمود داشته و برتری و غنای غزل حافظ نسبت به غزل سلمان در رنگ و بوی عاطفی و همچنین پویایی آن نهفته است.

کتاب‌نامه

- حافظ شیرازی. (۱۳۶۲). دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. چاپ چهارم. تهران: زوآر.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۶). زبان‌شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی. ویراست دوم. چاپ دوم با اصلاحات. تهران: سمت.
- ساوجی، سلمان بن محمد. (۱۳۸۹). کلیات سلمان ساوجی (با تجدیدنظر کلی و افزودن قصیده مصنوع با نسخه‌های جدید). مقدمه و تصحیح عباسعلی وفاپی. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). سبک‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- صافی، حسین. (۱۳۸۸). داستان از این قرار بود. تهران: رخ‌داد نو.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوسی
- کرد چگینی، فاطمه؛ تقی پورنامداریان. (۱۳۹۲). «تأثیر گزینش ادبی در سبک با تأکید بر دیدگاه پاول سیمپسون». کهن‌نامه ادب پارسی. سال چهارم. شماره اول. بهار. صص ۹۳-۶۹.
- نبی‌لو، علیرضا. (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل دو غزل از خاقانی و حافظ بر مبنای زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی. نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز. دوره ۶۶، شماره ۲۲۷. صص ۱۱۳-۱۳۵.
- وردانک، پیترو. (۱۳۸۹). مبانی سبک‌شناسی. ترجمه محمد غفاری. تهران: نشر نی.

تفاوت‌های سبکی غزل حافظ و سلمان ساوجی از نظر کاربست فعل ۱۷

Halliday, M.A.K. and Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

Halliday, M.A.K. and C.M.I.M. Matthiessen (2004). *An Introduction to Functional Grammar*.
Third ed. London: Arnold Publication.

Hasan, R. (1985). *Linguistics, Language & Verbal Art*. Deaken University press

Thompson, G. (2004). *Introducing Functional Grammar*. London: Arnold Publication.